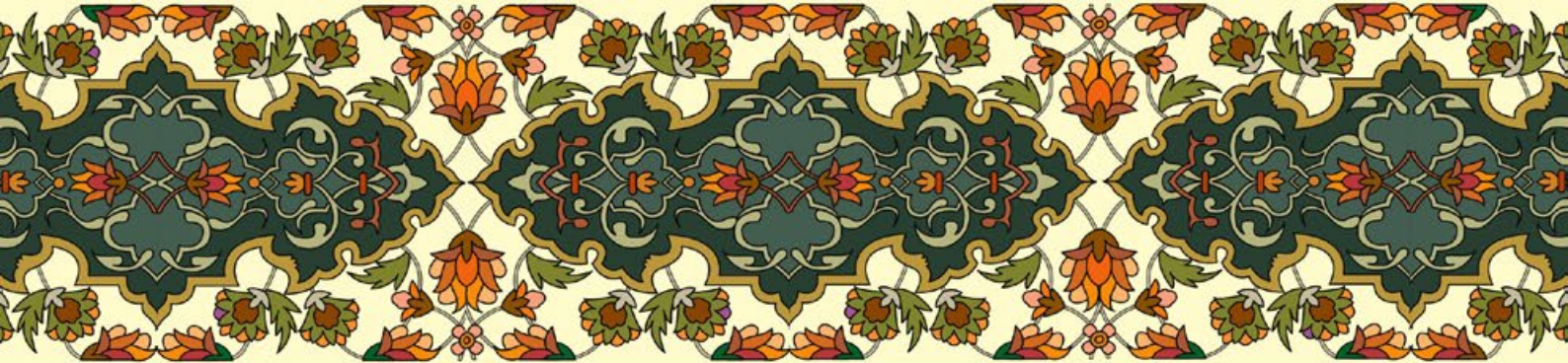




پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى





شماره: ۱۲۴

عنوان: ولایت فقیه؛ آخرین حربه‌ی شیطان

نویسنده: فرهاد گلستان

تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶



بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

«ولایت فقیه،

همان ولایت رسول الله است».



ولایت فقیه را می‌توان یکی از دستاوردهای شیطان در فریب بخشی از مسلمانان دانست که حیل‌های دیگرش بر آنان کارساز نبود. شیطان با این نیرنگ، شیعیانی که در قرون متمادی حکومت را در انحصار اهل بیت می‌دانستند و حاضر به پذیرش ولایت کسی جز اهل بیت نبودند را تبدیل کرد به غاصبان حکومت اهل بیت و پذیرندگان ولایت کسانی که از اهل بیت نبودند، ولی ولایت‌شان را با ولایت اهل بیت برابر می‌دانستند^۱. شیعیان آخرین صنفی بودند که تن به حاکمیت غیر خلیفه‌ی خدا نداده بودند و بدعت ولایت فقیه، آخرین نیرنگ شیطان برای فریب این گروه باقی‌مانده بود. شیطان -این پیر کارکشته و باتجربه‌ای چندهزارساله- با فتنه‌ی ولایت فقیه توانست آخرین قشر باقی‌مانده از مردم را نیز معتقد و ملتزم به حاکمیت کسی جز خلیفه‌ی خدا کند.

ولایت فقیه اصلی در اسلام ندارد و ردی از آن را نمی‌توان در منابع اصیل اسلامی یعنی قرآن و سخنان پیامبر و اهل بیت یافت^۲. حتی به نظر می‌رسد در زمان حکومت صفویان

۱. «ولایت فقیه ... همان ولایت رسول الله هست» (صحیفه‌ی امام، جلد ۱۰، صفحه‌ی ۳۰۸).

۲. به گونه‌ای که مبدع متأخر این نظریه نیز «ضعف اخبار وارده» را برای آن متذکر می‌شود (نراقی، ملا احمد، عوائد الايام، ناشر: مکتبه بصیرتی، صفحه‌ی ۱۸۹). برای آگاهی تفصیلی از دلایل مردود بودن «ولایت فقیه»، به پرسش و پاسخ ۱۹۶ مراجعه کنید.

که عالمان شیعه به دربار راه پیدا کردند، برای خود مطالبه‌ی حکومت نداشتند و در کنار شاهان انجام وظیفه می‌کردند.^۱ اما چرا این نظریه‌ی شاذّ فقهی، با حمایت گسترده و حیرت‌انگیز شیعیان ایران در عصر حاضر مواجه شد؟

مقبولیت ولایت فقیه در عصر حاضر به لوازمی نیاز داشت که بدون آن، امکان‌پذیر نبود. تدارک این لوازم به زمان نیاز داشت؛ چرا که این نظریه، فاقد پشتوانه‌ی علمی و برخلاف اصول عقلی و دینی است و می‌بایست پشتوانه‌هایی برای آن ساخته می‌شد. ولایت فقیه حاصلِ حدّی از انحراف بود که در ادوار گذشته وجود نداشت و لذا امکان طرح و پذیرش آن در ادوار گذشته به صورت کنونی نیز وجود نداشت. برخی از این لوازم عبارتند از: (۱) تبدیل شدن عالمان از راویان حدیث به مجتهدینی که بنا بر رأی و نظر خود در دین فتوا می‌دهند، (۲) مقبولیت و گسترش تقلید از عالمان بین مردم^۲، (۳) پذیرش نیابت عالمان از جانب امام مهدی توسط مردم^۳،

۱. با وجود این که شاهان صفوی، فقیهان را نایبان امام و خود را امرای آنان می‌دانستند، ولی باز هم عالمان در رأس حکومت قرار نگرفتند؛ به عنوان نمونه، خطاب مشهور «شما به حکومت و تدبیر امور مملکت سزاوارتر از من می‌باشید؛ زیرا شما نایب امام زمان (عج) هستید و من یکی از حکام شما هستم و به امر و نهی شما عمل می‌کنم» از شاه طهماسب صفوی به محقق کرکی، شاهدهی بر همین مطلب است.

۲. قاطبه‌ی عالمان مسلمان در قرن‌های نخستین با تقلید مردم از خود مخالف بودند. دستگاه «مقلد-مرجع تقلید» به مرور قوام پیدا کرد؛ به طوری که از قرن دهم به بعد بود که بابی مستقل تحت عنوان «الاجتهاد والتقلید» در کتب فقهی باز شد (به عنوان نمونه نگاه کنید به: آقابزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ناشر: دار الأضواء، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۷۰) و باب توضیح المسائل نویسی به شیوه‌ی کنونی از قرن ۱۳ به بعد باز شد (مهریزی، مهدی، فقه‌پژوهی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۷۲). برای آگاهی از مخالفت عالمان متقدم با تقلید، به [درس نوزدهم](#) از شرح شیخ صالح سبزواری بر کتاب شریف «بازگشت به اسلام» مراجعه کنید.

۳. از قرن پنجم در کلام عالمان اشاراتی به تفویض یا نیابت عام شده است (مفید، المقنعة، جلد ۱، صفحه‌ی ۸۱۰)، اگرچه این اشارات تنها ناظر به موضوعاتی خاص مانند داوری فقهای عادل در اختلافات میان مؤمنان یا اجرای حدود بوده است. این مفهوم به مرور مقبولیت و گسترش پیدا کرد تا آن که نیابت عام به اختیار تامّ عالمان در قضاوت تسری یافت (حلی، مختلف الشيعة، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي، جلد ۴، صفحه‌ی ۴۶۴) و در قرن دهم ادعا شد که نیابت عام عالمان، مورد اتفاق همه‌ی عالمان است؛ اگرچه نیابت عام تا آن زمان هنوز به «چیزهای قابل نیابت» مقید بوده است (محقق کرکی، رسائل، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۴۲)، ولی در قرن حاضر، نیابت عام از هر قیدی آزاد شد و تمام شئون امام معصوم را در بر گرفت. برای توضیح راجع به مفهوم «نیابت عام»، [پرسش و پاسخ ۱۱۸](#) را مطالعه نمایید.

(۴) پرداخت وجوهات شرعی مانند سهم امام از خمس به عالمان توسط مردم^۱ و (۵) در نهایت قائل شدن به عصمت برای ولی فقیه تا توجیه کننده‌ی حکومت او به جای حکومت امام معصوم باشد^۲. در تمام این موارد، اگرچه عالمان حرف اول را می‌زدند، ولی مردم حرف آخر را می‌زدند و اقبال مردم بود که عالمان را به مطلوب‌شان می‌رساند. به عبارت دیگر، فریب خوردن مردم از عالمان در تمامی این موارد، شرط لازم برای بسط و تثبیت این مدعیات بود. اگر مردم، عالمان را نایبان امام مهدی نمی‌دانستند، ولایت فقیه را نمی‌پذیرفتند و اگر آنان را نایبان امام نمی‌دانستند، اموال خود را به آنان نمی‌دادند و طبقه‌ای به نام «روحانی» به صورت کنونی شکل نمی‌گرفت. فقدان هر یک از این اجزاء، مانع از شکل‌گیری کلیت ولایت فقیه می‌شد. ولایت فقیه، سندرومی است حاکی از اجتماع طیفی از انحرافات و بدعت‌ها که به تدریج در طول قرن‌ها شکل گرفت و مقبولیت یافت و در زمان مناسب به ثمر نشست. در واقع، «حکومت» و «ادعای عصمت» تنها مناصبی بود که عالمان شیعه از انحصار اهل بیت خارج نکرده بودند که با گفتمان ولایت فقیه در قرن حاضر، این قله نیز فتح و اسلامی جدید ساخته شد که می‌توانست به موازات اسلام پیامبر حرکت کند، مردم را به خود جذب نماید و از همه‌ی مفاهیم اسلام مانند ولایت، امامت، اطاعت، اولی الامر، حکومت، ایمان، شهادت، جهاد و ... رونوشتی شبیه به اصل ارائه دهد؛ بی آن که مردم به بدل بودن این نسخه از اسلام توجه داشته باشند.

اینک اسلامی تقلبی بر مبنای دو ثقل «روایات منسوب به امامان» و «عالمان» ایجاد شده که شانه به شانه‌ی اسلام حقیقی بر مبنای دو ثقل «قرآن» و «عترت» می‌زند و با او در رقابت است و همه‌ی شوون و مشخصات آن را ادعا می‌کند. عالمان در قرون جدید،

۱. همواره میان عالمان شیعه راجع به اخذ خمس اختلاف بوده است؛ مانند برخی که قائل به حفظ اموال تا زمان ظهور و تحویل آن به امام بودند (المقنعة، مفید، صفحه‌ی ۲۸۶؛ طوسی، تهذیب الأحکام، جلد ۴، صفحه‌ی ۱۴۷) و برخی که قائل به دفن اموال تا زمان ظهور بودند (طوسی، النهاية، صفحه‌ی ۲۰۱). از این رو، گروهی از عالمان مانند محمد بن حسن بن ولید قمی (د. ۳۴۳ق) از دریافت وجوهات امتناع می‌کردند (طوسی، الغیبة، ناشر: دار المعارف الإسلامية، صفحه‌ی ۴۱۲). در هر حال، اختلاف نظر در این باب به مرور و با تقویت و تثبیت عقیده‌ی نیابت عام کمتر شد و به نظر می‌رسد که اتفاق نظر بر اخذ خمس توسط فقیهان تا قرن هفتم به وجود نیامده بود (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم، حسین، ترجمه‌ی آیت‌اللهی، محمدتقی، صفحه‌ی ۲۲۸).

۲. مسأله‌ی عدم عصمت ولی فقیه، مانع از قبول ولایت مطلقه‌ی او می‌شد. لذا مؤسس معاصر این نظریه، عصمت را نیز برای ولی فقیه مدعی شد تا هر گونه تردیدی در پذیرش ولایت فقیه از بین برود: «فقیه اگر ... یک گناه صغیره هم بکند، از ولایت ساقط است» (صحیفه‌ی امام، جلد ۱۱، صفحه‌ی ۳۰۶).

اسلامی به موازات اسلام پیامبر اختراع کردند که اگر چه برای همه‌ی اجزاء آن رونوشتی دارد، ولی از لحاظ کارکردی هیچ نسبتی با آن ندارد و کاملاً با آن متفاوت و حتی متضاد است.

اما رحمت خدا باعث نشد که مردم در این برهه‌ی تاریک بدون نور بمانند. او علامه منصور هاشمی خراسانی را به مثابه‌ی عالمی راستین از جایی که گمان نمی‌رفت برانگیخت، تا مردم را از انحراف بزرگشان و فریبی که از عالمان دروغین خورده‌اند آگاه سازد و آنان را از اسلام جعلی و بدلی با محوریت «ولّی فقیه» به سوی اسلام اصلی و نخستین با محوریت «قرآن» و «عترت» بازگرداند و اینک او و یاران اندکش که به قرآن و عترت وفادار مانده‌اند و تن به حاکمیت طاغوت نداده‌اند، با خون و عرق زمینه را برای آگاهی مردم و تحقق حاکمیت خلیفه‌ی خداوند در زمین فراهم می‌سازند و تردیدی نیست که عاقبت برای آنان است؛ **﴿إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾**^۱.

مقاله‌ها و نکته‌های دیگر از این نویسنده:

۸. مقاله‌ی «نگاهی به وضعیت ایران و عربستان پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام»
۷. مقاله‌ی «به بهانه‌ی برگزاری اجلاس تغییرات اقلیمی (COP۲۶)»
۶. مقاله‌ی «مؤمنان مشرک»
۵. مقاله‌ی «بررسی روایت رسیده درباره‌ی اختلاف شاهزادگان عربستان پیش از ظهور مهدی»
۴. مقاله‌ی «حَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ»
۳. مقاله‌ی «ساختار و شیوه‌ی حکومت خلیفه‌ی خدا در زمین»
۲. مقاله‌ی «حکومت دینی یا سکولار؟»
۱. مقاله‌ی «آموزش دعوت به زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام به صورت گام به گام»

